

قذف؛ بازخوانی دیدگاه محقق اردبیلی و تطبیق با قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲^۱

فاطمه کوه میشی^۲

منصور امیرزاده جیر کلی^۳

حسین صابری^۴

چکیده

یکی از مهمترین جرایم علیه شخصیت معنوی افراد، «قذف» است که در بین فقها در خصوص برخی احکام آن، اختلاف است. مشهور فقهای امامیه این جرم را منحصر در لفظ دانسته و برخی چون محقق اردبیلی، فراتر از لفظ دانسته‌اند. به نظر می‌رسد دیدگاه وی، شیوه‌های رایج عصر حاضر را هم شامل می‌شود و تبصره ماده ۲۴۶ قانون مجازات اسلامی، منطبق بر آن است. پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی-تحلیلی تدوین یافته، پس از مفهوم‌شناسی قذف و طرح نظرات مشهور فقها، به بازخوانی دیدگاه محقق اردبیلی در مسائلی از قذف پرداخته و در نهایت در پی پاسخ به این سؤال است که محل اختلاف دیدگاه محقق اردبیلی با مشهور فقها چیست و قانون مجازات اسلامی چه میزان با دیدگاه ایشان منطبق است. یافته‌های پژوهش، نشان می‌دهد که مقنن، گرچه غالباً از نظر مشهور فقهای امامیه تبعیت کرده، اما در برخی مسایل قذف از دیدگاه محقق اردبیلی، پیروی کرده است.

واژگان کلیدی: قذف، محقق اردبیلی، قانون مجازات اسلامی

^۱- تاریخ دریافت: ۲۳ خرداد ۱۳۹۹، تاریخ پذیرش: ۲۲ دی ۱۴۰۰.

^۲- دانش آموخته دکتری گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.

^۳- استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. (نویسنده مسئول)

^۴- استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

مقدمه

از مصادیق حرمت و شرافت خانوادگی، شغلی و اجتماعی انسانها، قداست معنوی و شخصیتی آنان است که حفظ آن از تعرض دیگران ضروری به نظر می‌رسد و مخدوش کردن حیثیت و اعتبار انسانها نیز جرمی نابخشودنی. از منظر شریعت اسلام نیز اهانت به حیثیت و آبروی انسانها، گناه بزرگ و جرم سنگین به شمار می‌رود و از این روی، شرع مقدّس، در صورت بروز این جرایم، مجازاتهایی چون تازیانه یا محرومیت از برخی حقوق اجتماعی را تعیین کرده‌است. از جمله جرایمی هم که در جهت تخریب شخصیت معنوی افراد و بروز آلام روحی انسانها نقش دارد، «قذف» است. از این روی شریعت اسلام که همواره حافظ منافع حقوقی و مدافع شخصیت آدمیان است، با شرایطی برای قاذف به عنوان مجرم، مجازات تعیین کرده که همان حدّ تازیانه است. به عبارت دیگر به واسطه آثار مخرب قذف بر شخصیت مقذوف، در منابع اسلامی جرم انگاشته شده و لذا قانونگذار به تبعیت از دستور العملهای فقهی، نیز این عمل را جرم دانسته و برای مرتکب آن، مجازات تعیین کرده‌است.

با توجه به گستردگی مصادیق این جرم و نیز حمایت از حقوق معنوی افراد جامعه، بازخوانی دیدگاه محقق اردبیلی که از جمله صاحب نظران این عرصه است، ضروری به نظر می‌رسد و اهمیت پژوهشهایی از نوع حاضر را توجیه می‌کند. معرفی و ارائه دیدگاه محقق اردبیلی نسبت به برخی احکام قذف، نشان ابتکار ایشان و از طرفی نوآوری در حوزه قانون به حساب می‌آید (تبصره ماده ۲۴۶: تحقق قذف با نوشتن و به شیوه الکترونیکی). از طرفی با توجه به تبعیت قانونگذار از نظر مشهور فقها در موضوع این جرم، اختلاف رأی فقها می‌تواند موجب صدور آراء متناقض در این باب گردد و لذا هر گونه کوششی در جهت تبیین آن، لاجرم گره‌گشای مشکلات حقوقی خواهد بود.

با توجه به نکات فوق‌الذکر، پژوهش حاضر، دو هدف اصلی را پیگیری می‌کند.

۱ - شناخت بهتر دیدگاههای محقق اردبیلی نسبت به جرم قذف، شرایط، مسائل و احکام آن.
۲ - تطبیق دیدگاه قانونگذار با نظر مشهور و نظر محقق اردبیلی در خصوص مسائل مطرح در قذف.
این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و به شیوه نظری تدوین یافته است، در پی پاسخ به این سوالات اصلی است:

۱ - مصادیق جرم قذف از دیدگاه محقق اردبیلی و نیز از نگاه قانونگذار کدام است؟
۲ - مبنای صدور مجازات تعیین شده برای این جرم از دیدگاه آنان چیست؟
۳ - عملکرد قانونگذار در تعیین جرم قذف چگونه بوده است و تبعیت آن از نظر مشهور یا نظر محقق اردبیلی چه میزان بوده‌است؟

بررسی سوابق پژوهش، بیانگر آن است که موضوع «قذف» گرچه در تحقیقات حوزه فقه و حقوق مورد واکاوی بوده‌است؛ اما با این وجود، در خصوص این جرم، از دیدگاه محقق اردبیلی و بررسی میزان انطباق آن با قانون مجازات اسلامی، پژوهشی مستقل و بسامان صورت نگرفته است.

۱- مفهوم شناسی قذف

«قذف» در لغت به معنای پرتاب کردن تیر، سنگریزه و صدور کلام (فراهدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۳۵) و نیز به معنای پرتاب کردن با قدرت به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۷۷). این واژه در معنای دشنام به طور عام و نسبت دادن زنا به طور خاص نیز به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۲؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۲۴). در اصطلاح، فقهای امامیه، قذف را «الرمی بالزنا او اللواط» تعریف کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۶۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۶۶؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۵۱۸؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۳۱؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۲۸).

قذف در نظر مشهور فقها، نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری است و این امر در بین فقهای امامیه، اجماعی است. بنابراین بر اساس تعریف مشهور، انتساب نسبت‌های ناروا دیگری غیر از زنا و لواط به شخص دیگر، مصداق قذف به شمار نمی‌رود.

بر اساس نظر محقق اردبیلی، قذف سبّ مطلق است (اردبیلی، بی تا، ص ۶۶۰) و سبّ در لغت به معنای دشنام و بسیار دشنام دهنده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۵۶). محقق اردبیلی در تعریف قذف نظر خاصی نسبت به سایر فقها طرح کرده است؛ فقها قذف را اسناد زنا یا لواط به شخص دیگر تعریف کرده‌اند؛ در صورتی که محقق اردبیلی مواردی غیر از زنا مانند ربا، سرقت، شرب خمر را نیز قذف می‌داند (اردبیلی، بی تا، ص ۶۶۰). وی در تعریف قذف موضوعی را در ارتباط مستقیم با واژه محصنات در آیه چهارم سوره مبارکه نور مطرح می‌کند.

«وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۱

به نظر وی قذف فقط انتساب زنا یا لواط بر اشخاص پاکدامن نیست، بلکه هر امری که موجب مخدوش کردن و بر هم زدن پاکدامنی افراد جامعه که قید محصنات بر آنها صادق است، بشود؛ جزء مصادیق و تعاریف قذف به شمار می‌آید.

از نظر مشهور فقها، آیه بر قذف به زنا و لواط دلالت دارد، اما برخی از فقها، عموم آیه را علاوه بر قذف به زنا و لواط، شامل قذف به مساحقه نیز می‌دانند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۴۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۴۰۲). صاحب کنزالعرفان نیز می‌نویسد: قذف به لواط مانند قذف به زناست و سحق نیز مانند زنا و لواط و مستوجب حد است، اما قذف به کفر و شرب خمر و سایر معاصی، موجب تعزیر است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۴۷).

به نظر می‌رسد برخی فقها از این باب، آیه را شامل قذف به مساحقه نیز می‌دانند که مساحقه مانند زنا و لواط برای اثبات، محتاج چهار شاهد یا چهار بار اقرار است.

^۱ «کسانی را که زنان عقیف را به زنا متهم می‌کنند و چهار شاهد نمی‌آورند، هشتاد ضربه تازیانه بزنید و از آن پس هرگز شهادتشان را نپذیرید که مردمی فاسقند، مگر کسانی که بعد از آن توبه کنند و به صلاح آیند؛ زیرا خدا آمرزنده و مهربان است.»

قانونگذار در تعریف قذف از نظر مشهور فقها تبعیت کرده است و در ماده ۱۳۹ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰، قذف را انتساب زنا یا لواط به شخص دیگر تعریف کرده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دایره شمول آن را گسترش داده و انتساب زنا یا لواط به مرده را نیز به صراحت، موجب قذف بیان کرده است.^۱ در مجموع می‌توان گفت، طبق دیدگاه محقق اردبیلی، نسبت زنا، لواط، رباخواری، دزدی و شراب خواری یا عناوینی دیگر که پاکدامنی افراد و سلامت روانی آنان را به خطر اندازد و نابود کند، قذف نام دارد که این تعریف با نظر مشهور فقها مغایر است. قانون مجازات اسلامی در تعریف قذف، از نظر مشهور فقها تبعیت کرده است و این دیدگاه، با توجه به دلایل اقامه شده در منابع کتاب و سنت، دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

۲- ارکان قذف

بر اساس نظر محقق اردبیلی در مجمع الفائدة و البرهان، قذف دارای سه رکن است: صیغه، قاذف و مقذوف.

۲- ۱- صیغه قذف

اعتقاد غالب فقها بر آن است که در اثبات حدّ قذف، اسناد زنا یا لواط به اشخاص با استفاده از الفاظ و کلمات صریح که افاده جرم کند، لازم است. قاذف صراحتاً جملاتی چون «تو زنا کرده‌ای»، «تو لواط کرده‌ای» یا «تو فرزند من نیستی» را بر زبان آورد و البته معانی الفاظ را به هر زبانی که ادا شود بداند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۱۶۶ و ۱۶۷، همو، ۱۴۱۳ ق، ج ۱۴، ص ۴۲۴؛ گلپایگانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۱۰۶؛ خویی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۳۰۶). برخی دیگر از فقها، ظهور کلام را کافی دانسته و صراحت را شرط نگرفته‌اند (خمینی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۴۷۲). در نظر آیت‌الله بهجت، هر گاه فردی را با الفاظی وضعاً یا مجازاً که در اسناد زنا و لواط به کار می‌رود و در عرف معنادار است، قذف کند، در صورت وجود سایر شرایط، حدّ قذف محقق می‌شود (بهجت، ۱۴۲۶ ق، ج ۵، ص ۲۹۸). قول ایشان، با قول امام خمینی (ره) منطبق است به این صورت که ظهور کلام قاذف، در معنای نسبت زنا یا لواط به دیگران، موجب ثبوت مجازات قذف است.

شرط قذف در نظر امام خمینی (ره)، آن است که گوینده به آنچه لفظ برای آن وضع شده و نیز معنای آن در زبان کاربردی وی، عارف باشد. به عنوان مثال چنانچه فردی عجمی، لفظی را به کار برد که معنای آن را در نمی‌یابد، قاذف به شمار نمی‌رود و لاجرم حدّی بر وی نخواهد بود ولو مخاطب معنای الفاظ وی را بداند. اما چنانچه کسی معنای الفاظی را بداند و آن را برای فردی که آن را نمی‌داند به کار برد، قاذف است و مستوجب حد می‌باشد (خمینی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۴۷۲).

دیدگاه محقق اردبیلی

از نظر محقق اردبیلی، واژه بیانگر قذف، به صورت زبانی ادا می‌شود به عنوان مثال «یا زانیه»، «یا اکل الربا»، «یا شارب الخمر» (اردبیلی، بی تا، ۶۶۰). ایشان صیغه را رکن اول از ارکان سه گانه قذف می‌داند و در مجمع الفائدة

^۱ - ماده ۲۴۵: «قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هر چند مرده باشد».

و البرهان، همان نظر مشهور را بیان می‌کند. فی‌المثل کسی بگوید: «تو، او، فلان یا فلانه زنا یا لواط کرده‌ای» یا فردی را مورد خطاب قرار دهند؛ «ای زنا کار» یا «ای زنا دهنده» یا «لواط کار» یا «ای زنا کار با فلانی» (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۳۱). گرچه ایشان قذف را در صورت و شکل زبانی تعریف کرده است، اما در ادامه بیان می‌کند «قذف فقط با زبان محقق نمی‌شود، بلکه با هر چیز دیگری که عنوان قذف بر آن صدق کند، تحقق می‌یابد» (همان، ج ۱۳، ص ۱۳۲).

تطبیق با قانون

گسترش روز افزون وسایل ارتباط جمعی و شبکه‌های اجتماعی، پیدایش اشکال نوینی از جرایم را در جامعه موجب شده‌است؛ لذا این سخن محقق اردبیلی از این جهت می‌تواند کاربردی آینده نگرانه داشته‌باشد که قذف صرفاً از طریق زبان محقق نمی‌شود و به هر شیوه‌ای که عنوان قذف بر آن صادق باشد، نیز قابل اثبات است. با توجه به آنچه بیان شد، وی قذف را فراتر از لفظ شفاهی و زبانی می‌داند، بلکه با هر شیوه‌ای که قذف ثابت شود، می‌توان در خصوص آن حکم صادر کرد. این موضوعی است که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در تبصره ماده ۲۴۶، به آن بدین صورت اشاره کرده‌است: «قذف علاوه بر لفظ با نوشتن، هر چند به شیوه الکترونیکی نیز محقق می‌شود». تبصره این ماده از نوآوری‌های قانون ۱۳۹۲، محسوب شده که در قانون مجازات ۱۳۷۰، ذکری از آن به میان نیامده‌است.

در مورد قذف، الفاظی مشخص و معین وجود ندارد و لذا هر گونه لفظی صریح در اسناد زنا یا لواط، در تحقق جرم، کافی است. چنانچه قاذف، قذف را در غیر زبان مخاطب استعمال کند و یا در عرف قاذف این نسبت قذف نباشد، اما در عرف مخاطب، قذف به شمار رود، این جرم محقق شده‌است (زراعت، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۳۴۵) به نظر می‌رسد قانون در مورد اخیر، یعنی صیغه قذف، از نظر مشهور تبعیت نکرده است؛ زیرا در نظر مشهور بر صراحت لفظ تأکید شده و شیوه انتساب در قذف را منحصر در گفتار دانسته‌است. حال آنکه قانون مجازات اسلامی، قذف را از طریق مکتوب جرم انگاشته و آن را مشمول صدور حکم می‌داند که منطبق با دیدگاه محقق اردبیلی است. لذا می‌توان اظهار کرد، تحقق جرم قذف، فقط از طریق الفاظ صریح نیست، بلکه با توجه به کاربرد عرفی یا با وجود قرینه‌های بیانی، امکان تغییر لفظ وجود دارد که در هر صورت شامل تعریف قذف می‌شود.

۲ - ۲ - قاذف

در اصطلاحات فقهی به گوینده قذف، «قاذف» گفته می‌شود، برای تحقق عنوان قذف، شرایطی لازم است که باید در قاذف جمع شود. از جمله این که قاذف در باب معنای لفظ به کار رفته آگاه باشد، مثل آنکه بداند معنای زنا چیست و آن را به کسی نسبت دهد؛ اما در صورت عدم آگاهی نسبت به معنای الفاظ و کاربرد آن، صرفاً به جهت آزار و اذیت مخاطب، مستحق تعزیر خواهد بود (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۲۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۶۶-۱۷۲). از دیگر شرایط، آن است که قاذف باید بالغ و عاقل باشد؛ پس قذف از طرف فرد نابالغ یا دیوانه محقق نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۷۵). برخی فقها بلوغ را از جمله شرایط لازم برای قاذف دانسته و در صورت حدوث چنین

بزه‌ی از سوی طفل، تنها قائل به تعزیر هستند (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲۰). برخی نیز نسبت به شرط بلوغ، ادعای اجماع دارند و معتقدند که در میان فقها تردیدی در شرط بلوغ قاذف نیست و در صورت عدم بلوغ، حد ساقط و فقط تعزیر جاری می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۱۵). شرط دیگری که برای تحقق عنوان قذف ضروری است، وجود قصد ارتکاب در نزد شخص قاذف است. بنابراین هرگاه کسی سهواً و یا از سر مزاح مرتکب قذف شود، حدّ شرعی در حق وی ثابت نمی‌شود (همان). از دیگر شرایط مقرر در شرع اسلام، اختیار قاذف است به این معنی که برای ثبوت حدّ شرعی و تحقق قذف مستوجب حدّ، قاذف باید در ارتکاب الفاظ مجرمانه، مختار باشد. حضرت امام خمینی (ره) این شرط را بیان کرده و بر آن ادعای اجماع کرده‌است (خمینی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۷۴). از نظر مشهور فقها شرایط قاذف عبارت است از: بلوغ، عقل، قصد و اختیار؛ بنابراین اگر کودک یا دیوانه، کسی را قذف کند، حدّ قذف بر او جاری نمی‌شود و تنها تأدیب (تعزیر) می‌شود؛ همچنین اگر کسی از روی سهو و غفلت یا اکراه به کسی تهمت زند، حدّ ندارد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۴۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۷۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۱۵).

دیدگاه محقق اردبیلی

محقق اردبیلی با توجه به آیه ۴ سورة مبارکه نور می‌فرماید: واژه قاذف شامل حرّ و عبد، عاقل و مجنون، بالغ و کودک، مسلمان و کافر می‌شود؛ چون لفظ «الذّین» در این آیه، عام است. ولی قید عقل و بلوغ، مورد اجماع فقهاست که از نظر آنان، موارد غیر عاقل و بالغ، تکلیف ندارند. به نظر ایشان، لفظ «الذّین» بر حسب غالب آمده است و شامل مؤنث نیز می‌شود؛ یعنی اگر زنی مردی را قذف کند، حکم حدّ قذف شامل وی می‌شود و دلیل آن اجماع منقول و مواردی است که در سایر منابع تفسیری و فقهی آمده‌است (اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۶۰). محقق اردبیلی در مجمع الفائده والبرهان، شرط قاذف را بلوغ و عقل دانسته که بین مرد و زن فرقی نیست و اگر قاذف صبی و مجنون باشد، بنابر اراده حاکم، تعزیر می‌شود، از این جهت که مسلمانان مورد اذیت قرار نگیرند و فساد به وسیله آن حاصل نشود (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۳۶).

مشهور فقها شرایط قاذف را بلوغ، عقل، قصد و اختیار بیان کردند، در حالی که محقق اردبیلی فقط به بلوغ و عقل اشاره کرده است.

تطبیق با قانون

قانونگذار شرایط تحقق بزه قذف را در ماده ۱۴۶ق.م.ا، مصوب ۱۳۷۰، به این صورت بیان داشته‌است: «قذف در صورتی موجب حدّ است که قاذف بالغ، عاقل، مختار و قاصد باشد». قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مورد شرایط قاذف سکوت کرده و فقط شرایط مقذوف در آن ذکر شده‌است، اما سکوت مقنن در قانون ۱۳۹۲، بر این امر که شرایطی در قاذف لازم نیست، دلالت ندارد؛ بلکه با رجوع به مواد مختلف، از جمله ماده ۱۴۰ مبنی بر این که: «مسئولیت کیفری در حدود، قصاص و تعزیرات، فقط زمانی محقق است که فرد حین ارتکاب جرم، بالغ و عاقل و مختار باشد» و نیز ماده ۱۴۶ که: «افراد نابالغ مسئولیت کیفری ندارند»، این نتیجه حاصل می‌شود که قانونگذار، به

طور ضمنی شرایط بلوغ، عقل و اختیار را در قاذف بیان کرده است، اما شرط قاصد بودن وی ذکر نشده است.

۲-۳ - مقذوف

در اصطلاح فقهی، «مقذوف» کسی است که مورد اتهام جنسی قرار گرفته است. جهت تحقق کُذْف باید شرایطی در مقذوف جمع شود، از جمله مقذوف باید معین باشد؛ یعنی اینکه چه کسی مورد اتهام کُذْف قرار گرفته است؛ زیرا اجرای مجازات قاذف، منوط به درخواست مقذوف است. چنانچه شهید ثانی می نویسد: مقذوف باید کاملاً مشخص و بدور از هیچ اجمال و شبهه‌ای باشد. مثل آنکه فردی، شخص دیگر را صریحاً متهم به ارتکاب زنا یا لواط کند یا آنکه دسته‌ای از افراد را با یک لفظ کُذْف کند. در این گونه موارد، عنوان «کُذْف» محقق است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۲۹). دیگر اینکه در مقذوف احصان شرط است. کلمه «الْمُحْصَنَات» در آیه کُذْف، به عفت و پاکدامنی اشاره دارد و مراد از احصان در کُذْف، معنای سابق در زنا (زنان همسر دار) نیست، چرا که اجماع، قائم است بر ثبوت حد کُذْف برای غیر زوجه، یعنی اگر زنی عقیف و پاکدامن مورد کُذْف و افترا واقع شود، گرچه متأهل نباشد، قاذف مستحق حد است. اما اگر زن غیر عقیف و غیر پاکدامن مورد کُذْف و افترا واقع شود، تعزیر می‌شود؛ مگر اینکه مشهور به زنا باشد؛ به طوری که از قرار گرفتن در موضع مخاطب، عار نداشته باشد و در حقیقت در صورت اسناد یا عدم اسناد افترا، در حقیقت تفاوتی نباشد که در این صورت نه حد دارد و نه تعزیر (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۴۶).

بر اساس نظر مشهور فقها، مراد از احصان در کُذْف بلوغ، عقل، اسلام، عفت و حریت است. اگر مجموع این پنج مورد در شخص مقذوف جمع باشد، بر قاذف او حد واجب می‌شود در غیر این صورت، کُذْف کننده فقط تعزیر خواهد شد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۵۲؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۸۰ - ۱۷۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۱۷؛ امام خمینی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۷۴؛ خوبی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۲). علامه حلی نیز معتقد است در صورت عدم صحت یکی از پنج رکن لازم برای تحقق احصان، فقط تعزیر بر قاذف ثابت می‌شود و فرقی نمی‌کند که قاذف مسلمان، کافر، حرّ یا عبد باشد (علامه حلی، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۵۴۵).

حدیث مرسله یونس از امام صادق (ع) در این خصوص وارد شده است: «هر مرد یا زن بالغی که بر کوچک یا بزرگ، مرد یا زن، مسلمان یا کافر، آزاد یا برده افترا بدهد، بر او حد دروغ و تهمت، و بر غیر بالغ حد تأدیب جاری می‌شود»^۲. صاحب جواهر به دو دلیل این حدیث را فاقد حجیت می‌داند:

۱ - حدیث فوق به دلیل انفرادی بودن، صلاحیت معارضه با عموم ادله و روایات وارده در این باب را ندارد.

^۱ - مراد از احصان نزدیکی مرد بالغ و عاقل با زنی است که با او ازدواج دائم کرده است به طوری که همسرش صبح و شام در اختیار او است و دخول نیز قطعی است. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۷۲) اما با توجه به نظر فقها مراد از احصان در کُذْف با احصان در زنا تفاوت دارد که فاضل مقداد در متن به آن اشاره نموده است.

^۲ - یونس عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «کلّ بالغ من ذکر أو أنثی إفتري علی صغیر أو کبیر أو ذکر أو أنثی أو مسلم أو کافر أو حرّ أو مملوک فعلیه حدّ القرية و علی غیر البالغ حدّ الأدب» (طوسی، ۱۳۶۵ق، ج ۱۰، ص ۸۹).

۲ - در متن حدیث، کلمه «حد» به کار رفته است و به نظر می‌رسد، واژه «حد» در این حدیث بر فرض قابلیت معارضه با ادله روایی، به معنای تعزیر است نه حد؛ لذا می‌توان گفت: «منظور از حد زدن صغیر و کافر، همان تعزیر کردن آنان است» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۱۷). لازم به ذکر است که در بین فقهای شیعه، فقط قطب الدین راوندی در این خصوص نظری ویژه دارد. به نظر ایشان احسان مقذوف، مجموع سه شرط حریت، بلوغ و اسلام است و فقها به مرور زمان دو شرط دیگر یعنی عقل و عفت را به آن افزوده‌اند (راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۹۰). به نظر می‌رسد این عقیده، به منزله نظر مخالف تلقی نشود و لذا ایشان نیز احسان را مجموع همان پنج شرط می‌داند، هر چند به اضافه شدن دو شرط اخیر به آن، توسط فقها در طی زمان قائل است.

قید «محصنات» که در آیه قذف آمده، در برخی روایات نیز لحاظ شده است. به عنوان نمونه، امام صادق (ع) در مورد مردی که به زن پاکدامن و عفیف افترا بزند، فرمود: «باید هشتاد ضربه شلاق بر او زد چه آزاد باشد یا بنده» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۴۲). برخی از فقها معتقدند که مقذوف باید عفیف باشد ولی هرگاه علاوه بر عدم عفت، به زنا یا لواط تظاهر کند، حرمت خود را از بین برده و لذا قذفش موجب تحقق حد و تعزیر نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۱۸؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ص ۲۴۲؛ اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۳۴). امام خمینی (ره) نیز همین اعتقاد را می‌پذیرد و به دلیل زوال احترام، قذف چنین افرادی را باعث ثبوت هیچ گونه جرمی اعم از تعزیری یا حدی نمی‌داند (خمینی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۷۴).

به نظر می‌رسد اتخاذ چنین عقیده‌ای از سوی فقها، علاوه بر ادله نقلی^۱، به عقل نیز مستند است؛ زیرا بر اساس حکم عقل که وضع مجازات تعزیری در خصوص مقذوف غیر عفیف از جهت حفظ احترام اوست، اما هرگاه تظاهر به زنا یا لواط از جانب وی باشد، احترامش جایز نیست و لذا ثبوت جرم و مجازات تعزیری نیز در چنین قذف‌های مورد ندارد.

برخی فقها، مجازات تعزیری را در حالت فوق ثابت دانسته‌اند و دلیل خود را وجوب تعزیر در فرض عدم احسان به معنای عام و قبح کلماتی که دلالت بر قذف دارند، بیان کرده‌اند. از نظر شهید ثانی دلایل نقلی، ناظر به مواردی غیر از قذف است؛ لذا نمی‌توان به استناد این ادله، تعزیر را ساقط شده تلقی کرد. بنابراین از نظر ایشان، در قذف به زنا و لواط، به واسطه قبح و زشتی، نسبت اتهام و اطلاق ادله مبنی بر نهی از چنین عملی، حداقل باید قائل به ثبوت یک جرم تعزیری و در نتیجه اثبات تعزیر باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۸۱؛ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۳۹).

دیدگاه محقق اردبیلی

محقق اردبیلی «احسان» را شرط مقذوف دانسته که عبارت از قذف زنان پاکدامن به زنا است که مشهور به زنا نیستند (اردبیلی، بی تا، ص ۶۶۰) و فرموده لفظ «محصنات» در آیه قذف، مطلق و شامل کنیز، صبیّه نابالغ و غیر

^۱ - هارون بن الجهم عن ابی عبدالله (ع): «إذا جاهر الفاسق بفسقه فلا حرمة له و لا غیبه؛ هرگاه شخص فاسق و گنهکار آشکارا گناه کند، نه حرمتی دارد و نه غیبتی». قال امام باقر(ع): «ثلاثه لیس لهم حرمة: صاحب هوی مبتدع و الامام الجائر و الفاسق المعلن بالفسق؛ سه دسته احترام ندارند: کسی که در پیروی خواهش های نفسانی خود در دین خدا بدعت گذارد، و حاکم ستمگر، و فاسق متجاهر به فسق» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۸۹).

مسلمان و مجنون نیز می‌شود؛ یعنی همه، محصنات هستند، لیکن به دلیل اجماع فقها و غیر اجماع، لفظ «محصنات» به غیر موارد فوق تعلق می‌گیرد (همان، ص ۶۶۱). ایشان در مجمع الفائدة و البرهان، شرایط مقذوف را تکلیف، بلوغ، عقل، اسلام، حریت و عفت از زنایی که به آن تظاهر نمی‌شود، مطرح کرده است؛ لذا حکم قذف کودک، برده، دیوانه، کافر و یا کسی که تظاهر به زنا می‌کند، تعزیر است و نه حد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۴۱ و ۱۴۰). ایشان دلیل این مسئله را آیه قذف دانسته است که بر اساس تفاسیر فقها، قذف شامل احصان است و دلیل آن روایت^۱ و اشتهار و در نهایت اجماع است (همان، ج ۱۳، ص ۱۴۱).

محقق اردبیلی، شرط مقذوف را احصان بیان کرده است که علاوه بر بلوغ، عقل، اسلام و آزاد بودن، تکلیف را نیز داخل در احصان می‌شمارد که سایر فقها به مورد اخیر اشاره نکرده‌اند.

تطبیق با قانون

مطابق ماده ۱۴۶ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰، شرایط مقذوف بلوغ، عقل، اسلام و عفت است و در صورتی که قذف شونده، فاقد یکی از اوصاف باشد، حد ثابت نمی‌شود. ماده ۲۵۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲، قذف را در صورتی موجب حد می‌داند که قذف شونده در هنگام قذف، بالغ، عاقل، مسلمان، معین و غیرمتظاهر به زنا یا لواط باشد. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، شرط جدید «معین بودن» را برای مقذوف اضافه کرده است که این شرط مقذوف، در هیچ یک از مواد قانون مجازات ۱۳۷۰، به صراحت ذکر نشده است، هر چند به طور ضمنی، واژه «شونده» در ماده ۲۴۱ و عبارت «هرگاه کسی به شخص بگوید» در ماده ۱۴۳ این قانون مؤید آن بوده است. همچنین قانون مجازات ۱۳۹۲ از عفت سخنی به میان نیاورده و به لفظ «غیر متظاهر به زنا» اکتفا کرده است. در تبصره ۱ ماده ۲۵۱ این قانون آمده است: «هرگاه قذف شونده، نابالغ، مجنون، غیرمسلمان یا غیرمعین باشد، قذف کننده به سی و یک تا هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری درجه شش، محکوم می‌شود، لکن قذف متظاهر به زنا یا لواط، مجازات ندارد» که این مسئله در ماده ۱۴۸ قانون قبلی به طور ضمنی آمده است.

ملاحظه می‌شود قانون مجازات اسلامی در این باب که هرگاه مقذوف فاقد اوصاف مذکور باشد، تعزیر ثابت می‌شود نه حد، از نظر مشهور فقها تبعیت کرده است؛ ولی در این مورد که قذف شخص متظاهر به زنا یا لواط، حد و تعزیر ندارد، نظر امام خمینی (ره) را پذیرفته است؛ اما آنچه به نظر می‌رسد، به دلیل قبح فعل، باید در هر صورت قائل به ثبوت مجازات تعزیری برای قاذف شد تا سبب جلوگیری از شیوع و گسترش الفاظ قبیح شود. با این تفصیل باید

^۱ - محقق اردبیلی در این خصوص به چند روایت اشاره نموده است که برای جلوگیری از طولانی شدن بحث از بیان آن خودداری می‌نمایم.

^۲ - «قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه باشد، گرچه شونده معنای آن را نداند».

^۳ - هرگاه کسی به شخصی بگوید که تو با فلان زن زنا کرده ای یا با فلان مرد لواط نموده ای نسبت به مخاطب قذف خواهد بود و گوینده محکوم به حد قذف می‌شود.

^۴ - «اگر قذف شونده به آنچه به او نسبت داده شده تظاهر نماید، قذف کننده حد و تعزیر ندارد».

نظر محقق اردبیلی را پذیرفت که قذف کسی را که نابالغ، مجنون، غیرمسلمان و متظاهر به زنا باشد، مشمول حکم تعزیری قرار داده است.

مستفاد از مواد مندرج در قانون مجازات اسلامی این است که مقنن در باب شرایط مربوط به مقذوف، نظر مشهور فقهای امامیه را می پذیرد و فقط حریت را به دلیل ملاحظات سیاسی و حقوقی و همچنین عرف رایج حذف کرده است. در مجموع با توجه به مطالب ارائه شده و نظرات فقها، حدّ قذف در صورتی محقق می شود که قاذف و مقذوف دارای شرایط لازم باشند و قانون مجازات اسلامی نیز در این زمینه از نظریه مشهور، تبعیت کرده است. همچنین این موضوع که در قانون مجازات اسلامی «تعزیر» برای قذف در شرایط خاص بیان شده است، مسأله ای است که ریشه در فقه دارد.

۳- مجازات قذف

هرگاه فردی مرتکب قذف شود، از سه حال خارج نیست، یا بر مدعای خود شاهد دارد و اقامه بیّنه می کند، یا مقذوف ادعای او را تصدیق می کند و یا چنانچه قاذف و مقذوف رابطه زوجیت داشته باشند، با رعایت شرایط «لعان» می کنند. در غیر این صورت، بر عمل قاذف، سه حکم وجوب حد، رد شهادت و تفسیق تعلق خواهد گرفت.

۱- ۳- مجازات اصلی

حدّ قذف، هشتاد ضربه تازیانه است و مستند این حکم، آیه قذف (آیه ۴ سوره نور) است که بر اساس آن در صورتی که فردی، مرد یا زنی را به زنا متهم کند و نتواند برای ادعای خود چهار شاهد بیاورد، بر مدعی، حدّ قذف جاری می شود. قرآن بعد از بیان مجازات شدید زناکاران، مجازات شدید تهمت زندگان را که در صدد سوء استفاده از این حکم هستند، بیان می کند تا حیثیت و حرمت خانواده های پاکدامن از خطر این گونه اشخاص مصون ماند و کسی جرأت تعرض به آبروی مردم را پیدا نکند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۴، ص ۳۶۹).

روایاتی متعدد در باب حرمت قذف و ثبوت مجازات آن آمده است.^۱ به اجماع فقها نیز حدّ قذف هشتاد تازیانه است (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۵۴۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ج ۹، ص ۱۸۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱، ص ۴۰۲). موجب حدّ قذف، رمی به زنا یا لواط است، و رمی به سحق و بقیه فواحش موجب حدّ قذف نیست و امام معصوم (ع) می تواند رمی کننده به آنان را تعزیر کند (خمینی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ص ۴۷۲).

۲- ۳- مجازات تبعی

با توجه به اهمیت حفظ حرمت افراد در اسلام، افزون بر اعمال حد به عنوان مجازات اصلی، مجازاتهایی با ماهیت تبعی (عدم قبول شهادت، تفسیق و تشهیر) نیز به عنوان اثر جرم تشریح شده است. مجازات تبعی، مجازاتی است که

^۱ محمد بن سنان، عن الرضا علیه السلام: وحرم الله قذف المحصنات لما فيه من فساد الأنساب، ونفى الولد، وإبطال الموارث (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۸، ۱۷۴). عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام في امرأة قذفت رجلا، قال: تجلد ثمانين جلدة (همان، ص ۱۷۵). عن عبدالله بن سنان، قال: قال أبو عبدالله عليه السلام، قضی أمير المؤمنین علیه السلام أن الفرية ثلاث - یعنی: ثلاث وجوه: - إذا رمی الرجل الرجل بالزنا، وإذا قال: إن امه زانية، وإذا دعا لغير أبيه، فذلك فيه حدّ ثمانون (همان، ص ۱۷۶).

مجرم قهراً و خود به خود بدان می‌رسد و نیازی به حکم حاکم شرع ندارد، مانند محرومیت قاتل از ارث، فسخ نکاح مرتد و عدم قبول شهادت قاذف (فیض، ۱۳۶۸ش، ص ۲۷)، به عبارت دیگر مجازاتی است که نیازی به قید آنها در حکم دادگاه نیست و به تبع مجازات اصلی در مورد محکومین اجرا می‌شود (صانعی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۱۶).

۳-۲-۱ - عدم قبول شهادت و تفسیق

قرآن در قسمتی از آیه قذف که می‌فرماید: «وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، مجازات تبعی را مقرر کرده است که عدم پذیرش شهادت قاذف تا ابد و حکم فاسق بودن اوست.

مجازات تبعی قذف، طبق نظر فقها نیز به این صورت است که اگر قاذف نتواند نسبت زنا یا لواطی را که به دیگری داده است، اثبات نماید، شهادت او به هیچ وجه پذیرفته نمی‌شود و قرآن مجید او را فاسق نیز معرفی می‌کند. فسق، عبارت است از خروج از اطاعت خداوند به سبب گناه و ترک اوامر خدای متعال. موارد کاربرد فسق نسبت به کسانی است که بر حسب اعتقاد، مسلمان و مؤمن هستند؛ لیکن در مقام عمل کوتاهی می‌کنند و مرتکب حرام یا ترک واجب می‌شوند. عنوان فسق بر منافقان و مشرکان نیز که بر حسب اعتقاد گمراهند، اطلاق شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۰۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۳۶). صاحب کنزالعرفان فسق قاذف را دائمی دانسته و به عدم شهادت او نظر داده است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۴۶). به نظر صاحب جواهر نیز شهادت فاسق نزد قاضی پذیرفته نیست و هیچ اثری بر آن مترتب نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۲۵).

۳-۲-۲ - تشهیر قاذف

فقه‌های امامیه علاوه بر مجازات تبعی قبلی برای گوینده قذف، مجازات دیگری در نظر گرفته‌اند و آن تشهیر قاذف است. منظور از تشهیر قاذف، معرفی او به مردم است و سبب آن، پرهیز مردم از استناد به شهادت چنین شخصی است؛ زیرا آیه شریفه، شهادت قاذف را نپذیرفته است. برای اینکه مردم به شهادت قاذف استناد نکنند، ضروری است او را بشناسند و برای این منظور به تشهیر او اقدام می‌شود؛ به همین سبب، برخی از فقها فرموده‌اند: «تشهیر قاذف بدین معناست که او به همگان شناسانده و معرفی می‌گردد تا مردم از پذیرفتن شهادت وی اجتناب کنند، چنان که با شاهد کاذب چنین می‌کنند» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۸۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۳۰؛ محمدی گیلانی، ۱۳۷۹ش، ص ۱۵۸). امام خمینی نیز فرموده‌اند: «بنا به رأی برخی، قاذف تشهیر می‌گردد تا از شهادت او اجتناب شود» (خمینی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۴۷۶). از فقه‌های معاصر، در باره مجازات تبعی تشهیر قاذف، فتوای صریحی ملاحظه نشده است.

دیدگاه محقق اردبیلی

محقق اردبیلی می‌فرماید: «حدّ قذف وقتی محقق می‌شود که قذف کننده، چهار شاهد نداشته باشد، اگر شهود با هم برای ادای شهادت حاضر شوند، حدّ قذف ساقط می‌شود» (اردبیلی، بی‌تا، ۶۶۱). از نظر ایشان اکثر فقها، حدّ قاذف عبد و کنیز را چهل ضربه تازیانه می‌دانند، اما بنا بر روایات، حدّ حر و عبد مساوی است و هشتاد تازیانه است؛ زیرا ظاهر آیه، بر آن دلالت دارد و هیچ شکی در آن نیست (همان، بی‌تا، ۶۶۳). در روایت حلبی از امام صادق (ع) آمده

است: «إذا قذف العبد الحر جلد ثمانین، و قال: هذا من حقوق النَّاسِ» وقتی که عبدی، حرّی را قذف کند، کیفر او هشتاد تازیانه است و فرمودند: حدّ قذف از حقوق النَّاسِ است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۴۳۵). بر اساس نظر محقق اردبیلی در بین مسلمانان در خصوص هشتاد ضربه تازیانه اختلافی نیست و صرفاً اختلاف در برخی از فروع است و نه در حکم صادره در خصوص قذف (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۱۳۰). ایشان دلیل هشتاد تازیانه در قذف را کتاب، سنّت و اجماع مطرح کرده است (همان، ج ۱۳، ص ۱۵۱).

محقق اردبیلی در خصوص مجازات تبعی قذف می‌فرماید: «واژه «أبداً» در عبارت «وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبداً» به این معناست که شهادت کسی که قذف کرده و شهودی ندارد که مسقط حدّ باشد، در هیچ امری از امور قابل پذیرش نیست؛ همچنین معلق کردن ردّ و نپذیرفتن شهادت به اجرای حدّ - طبق فتوای حنفیه - پذیرفته نیست به این علت که این فتوا خلاف ظاهر آیه است و به علت وجود فسق در شخص قاذف، به واسطه کلام خدای متعال که فرمود: «أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». پس ظاهر این است که تهمت زدن بدون شهود، فسق است؛ چه حدّ بخورد و چه نخورد. مناسب‌تر این است که با آنان همانند فسّاق رفتار کنید؛ چون حکم فسق آنان قطعی است (اردبیلی، بی‌تا، ص ۶۶۱).

تطبیق با قانون

معیار در قانونگذاری حدّ قذف، مشهور فقهای امامیه است که مقنن بر اساس آن احکام قذف را مقرر کرده و شورای نگهبان نیز به دلیل عدم مغایرت این احکام با فتوای مشهور فقهای امامیه، بر آن مهر تأیید زده است. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۲۵۰، حدّ قذف را هشتاد ضربه تازیانه تعیین کرده است. حکم این ماده در قانون مجازات ۱۳۷۰ نیز آمده بود. دادگاهها در خصوص اجرای حدّ قذف بر اساس ماده قانونی، رأی صادر می‌کنند که به نمونه زیر اشاره می‌شود:

رأی زیر که در شعبه ۲۷ دادگاه تجدید نظر استان تهران در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۶ به شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۲۷۰۱۶۷۷ صادر شده است، درباره موضوعات ادله اثبات، شهادت و حدّ قذف می‌باشد. چکیده رأی: ادای شهادت در کلانتری برای اثبات حدّ قذف کفایت نمی‌کند.

رأی بدوی: در خصوص اتهام آقای الف.ج. فرزند ع. با وکالت آقای الف.ر. مبنی بر قذف موضوع شکایت خانم الف.ج. با وکالت آقای الف.ک. دادگاه با توجّه به اوراق و محتویات پرونده و شکایت شاکی و گزارشات مرجع انتظامی و تحقیقات به عمل آمده و اظهارات شهود و قرار مجرمیت و کیفرخواست صادره و عدم حضور متهم و دفاعیات بلاوجه متهم با توجّه به ادله و سایر شواهد و قرائن موجود در پرونده، بزه انتسابی به متهم نزد دادگاه محرز و مسلم است، علی‌هذا به استناد مواد ۱۳۹ و ۱۴۰ از قانون مجازات اسلامی حکم بر محکومیت متهم به تحمل هشتاد تازیانه حدّی صادر و اعلام می‌گردد و در خصوص اتهام متهم مبنی بر افتراء و تهدید نظر بر انکار متهم در دادرسی و دفاعیات

۱- ماده ۱۴۰ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰: «حدّ قذف برای قذف کننده مرد یا زن هشتاد تازیانه است.»

وکیل محترم متهم و نظر بر فقد ادله و نظر بر اینکه اصل بر برائت است، علی‌هذا به استناد اصل ۳۷ قانون اساسی حکم بر برائت متهم صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره با توجه به تقدیم لایحه از ناحیه وکیل محترم متهم حضوری و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد. رئیس شعبه ۱۱۶۵ دادگاه عمومی جزایی تهران - گودرزی

رأی دادگاه تجدیدنظر: درمورد تجدیدنظرخواهی الف.ح. نسبت به دادنامه شماره ۱۱۳۲ مورخ ۹۱/۱۱/۱۵ شعبه ۱۱۶۵ دادگاه عمومی جزایی تهران که به موجب آن متهم به اتهام بزه قذف به هشتاد ضربه تازیانه محکوم گردیده است. رأی صادره از حیث تحقق جرم قذف و اثبات حد آن مواجه با ایراد است. زیرا مناط از طریق اثبات قذف با شهادت دو مرد عادل شهادت آنان در نزد قاضی محکمه است درحالی که در مانحن‌فیه شهود در کلانتری شهادت داده‌اند از طرفی مندرجات پرونده به نحوی است که تحقق آن را با تردید و شبهه مواجه می‌سازد. نتیجتاً نظر به مراتب فوق، «قاعده تدرء الحدود به الشبهات» حکم بر نقض رأی بدوی و برائت متهم از بزه قذف مستنداً به ماده ۲۵۷ (بند ۱ شق ب) صادر می‌نماید. رئیس شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه رجا - استیری

با توجه به رأی فوق و دیگر آرای مشابه^۱ ملاحظه می‌شود، قانون مجازات اسلامی به پیروی از نظر مشهور فقها، برای جرم قذف در صورت وجود شرایط مجازات؛ هشتاد تازیانه تعیین کرده است؛ لیکن در مواردی به استناد اصل برائت و قاعده درأ، مجازات قذف منتفی می‌شود.

اصل برائت منحصراً در جهت برداشتن تکلیف است و زمانی اجرا می‌شود که حکم واقعی الهی، مجهول باشد و به دلیل شرعی دسترسی نباشد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۴۳) و قاعده درأ آن است که در مواردی که وقوع جرم یا انتساب آن به متهم و یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی، به جهتی محل تردید و مشکوک باشد؛ به موجب این قاعده، جرم و مجازات ساقط می‌شود (همان، ۸۷)

^۱ رأیی که در شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرستان گناباد استان خراسان رضوی در تاریخ ۱۳۹۸/۰۸/۱۵ به شماره دادنامه ۹۸۹۹۷۵۱۹۵۱۰۱۸۰۰ صادر شده است، درباره اثبات حد قذف بوده است. طرح شکایت توسط آقای الف موضوع: توهین و افترا از سوی فرد ناشناس که از گوشی همراه پیامک ارسال کرده است و به آقای الف نسبت‌های ناروا داده است. متن پیام ارسالی بدین مضمون است: بچه داخل رحم همکار زن شما، بچه شما (آقای الف) می‌باشد. اتهام دایر بر قذف (نسبت دادن زنا به آقای الف و خانم ب) بوده و متهم به آن اقرار نموده و عمل ارتكابی را پذیرفته است.

رأی صادره از دادگاه کیفری مذکور: صدور حکم ۸۰ ضربه تازیانه حدی. رئیس شعبه - حسینی

متهم در دادگاه به قاعده «تدرء الحدود بالشبهات» استناد نموده و اظهار داشته است که در ذهنم شبهه‌ای بوده که به صورت پیامک به آقای الف ارسال کردم و قصدم نسبت ناروا نبوده است و تقاضای برائت دارم.

دادگاه تجدید نظر شعبه ۴ استان خراسان رضوی در تاریخ ۱۳۹۸/۰۹/۲۷ به شماره ۹۸۰۹۹۷۷۷۰۸۷۰۱۲۰۵ حکم دادگاه بدوی را تأیید کرده است (اجرای حد قذف)؛ اما با رضایت شاکی (آقای الف) در اجرای احکام کیفری (در راستای اجرای ماده ۱۲ و بند ماده ۱۳ و ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۹۲) پرونده مختومه اعلام گردید. رئیس دادگاه تجدید نظر - کمال زاده - مستشار دادگاه - احمدی

بر اساس آراء مذکور، قانون مجازات اسلامی، برای گوینده قذف، فقط یک مجازات را تعیین کرده و در خصوص مجازات تبعی سکوت کرده است، اما در قالب مجازاتهای تعزیری، مواردی پیش بینی کرده است به طوری که در بند ۲ ماده ۶۲ مکرر قانون ۱۳۷۰، محکومین به شلاق در جرایم مشمول حد، تا یک سال پس از اجرای حکم از حقوق اجتماعی محروم، که پس از انقضای مدت، رفع اثر می‌گردد و بند «پ» ماده ۲۵ قانون ۱۳۹۲، نیز مدت دو سال محکومین به شلاق حدی را پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم کرده است.

مجازات تبعی از آثار مترتب بر محکومیت به مجازات اصلی است و هیچ‌گاه در حکم دادگاه قید نمی‌شود و تبعات آن عمدتاً محرومیت از حقوق اجتماعی است که قانونگذار آن را به زمان محدود کرده است. پس از اجرای حکم و گذشت این مدت، آثار محکومیت زایل می‌شود (زراعت، ۱۳۹۲ش، ج ۱، ص ۹۷).

محقق اردبیلی مانند مشهور فقها، مجازات اصلی قاذف را به استناد کتاب و سنت، هشتاد ضربه تازیانه می‌داند و مجازات تبعی او را محرومیت ابدی از حق ادای شهادت و فاسق بودن وی معرفی می‌کند، چه حد بخورد یا نخورد. در شرع اسلام، محرومیتها، ابدی است و مشمول مرور زمان نمی‌شود، در حالی که در قانون مجازات اسلامی، مجازاتهای تعزیری که در قالب تبعی آمده است، غالباً پس از انقضای مدت معینی زایل و از محکوم، اعاده حیثیت می‌شود. علاوه بر موارد فوق چنانچه بیان شد برخی فقها مجازات تبعی مشهور کردن قاذف را نیز بیان کرده‌اند در صورتی که قانون مجازات اسلامی اشاره‌ای به این نوع مجازات تبعی نکرده است.

به نظر می‌رسد اعمال مجازات های تبعی، با توجه به حتمیت در اجرا، می‌تواند افزون بر تحقق عدالت قضایی، موجب بازدارندگی جرم در جامعه شود. بنابراین با توجه به تبعیت قانونگذار از فقه امامیه، لزوم تبیین مجازاتهای تبعی در قانون حائز اهمیت است.

۴- توبه در قذف

اعتقاد مشهور فقها بر آن است که توبه قبل از مرافعه و اثبات جرم مسقط حد است، اما در حد قذف نه تنها این حکم را بیان نکرده‌اند؛ بلکه بسیاری از ایشان تصریح به عدم تأثیر توبه دارند؛ چنانچه در این زمینه گفته شده است: «حد قذف با توبه از بین نمی‌رود و اما با عفو مقذوف ساقط می‌شود» (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲۸).

امام صادق (ع) فرمود: «قاذف هشتاد تازیانه می‌خورد و شهادتش هرگز پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه توبه کند یا گفتار خود را تکذیب نماید»^۱. برخی فقها در صورت توبه قاذف، مجازات تبعی وی را مرتفع دانسته‌اند و برای تحقق توبه قاذف، این گونه بیان داشته‌اند: «شهادت قاذف قبول نخواهد بود مگر اینکه توبه کرده و رجوع کند و حد و مرز توبه قاذف و رجوع او از آن چیزی که به وسیله آن قذف کرده، این است که در همان مکانی که مقذوف را قذف کرده در حضور عده‌ای از مردم در آنچه که قذف کرده، خود را تکذیب کند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۲۷؛ محقق

^۱ - عن أبي عبدالله(ع) قال: «القاذف یجلد ثمانین جلدۃ ولا تقبل له شهادة أبدا إلا بعد التوبة أو یکذب نفسه» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۷۷).

حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۲۷). در عدم قبول شهادت قاذف، اختلاف نظر است. علمای عامه در خصوص محرومیت قاذف از شهادت طبق نصّ قرآن کریم، به طرح این موضوع پرداخته‌اند. شیخ طوسی در خلاف به نقل از علمای اهل سنت می‌نویسد: «قاذف اگر توبه کند، توبه‌اش مقبول و نزد شیعه شهادتش پذیرفته است»؛ عمر بن خطاب و ابن عباس نیز بر این نظر بوده‌اند. از تابعین نیز عطا و طاووس و شعبی بر همین عقیده‌اند. از فقهای عامه، زهری، ربیع، مالک، شافعی، أحمد و اسحاق بر این اعتقاد هستند، لیکن برخی دیگر مانند شریح، حسن البصری، نخعی، ثوری، بر این باورند که محرومیت قاذف از شهادت، ابدی است و با توبه، شهادت وی مقبول نیست. ابوحنیفه و اصحاب وی نیز بر این نظر می‌باشند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶: ۲۶۰).

بر خلاف سایر حدود که توبه بعد از اقرار (در صورتی که طریق اثبات جرم اقرار شخص باشد) مجازات را از حتمیت اجرا تنزل داده و اختیار عفو توسط ولی‌امر را در پی دارد، در حدّ قذف، امام حقّ عفو ندارد (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۲۷). گفته شده فقهای امامیه حق گذشت در حدّ قذف را برای صاحبان حق به نحو مطلق و در همه حال پذیرفته‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۲۷۵).

دیدگاه محقق اردبیلی

محقق اردبیلی در خصوص توبه می‌فرماید: «توبه یعنی اینکه از قذف پشیمان شده‌اند بلکه از غیر آن از گناهان دیگر نیز پشیمان شده‌اند و توبه قبول نمی‌شود مگر زمانی که جمیع منهیات الهی را ترک کنند و تصمیم بگیرند دوباره به گناهان برگشت نکنند. گفته شده مراد از «توبه» در قذف آنست که قاذف خودش را تکذیب کند از آن قذفی که مرتکب شده است، لیکن اصلاح عمل قاذف دائماً بعد از توبه یا به تکذیب است یا به انجام عمل صالح که دلیلش واضح نیست. گفته شده فقط بر توبه باقی و پایدار باشد، لیکن حد و اندازه بقای بر توبه معین نیست. ظاهراً بقای بر توبه، انجام عمل صالح است، حال هر عمل نیکی که باشد و احتمال می‌رود انجام عمل صالح تأکید بر توبه و اقرار و اصرار بر آن باشد» (اردبیلی، بی تا، ۶۶۱-۶۶۲). اینکه «إِلَّا» در آیه شریفه «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ أَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» به چه چیز تعلق گرفته است، در مجمع البیان نقل شده که «إِلَّا» به دو جمله آخر راجع است؛ یعنی دو جمله «وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» با توبه استثنا می‌خورد و به دلیل نص جایز است که «إِلَّا» متعلق به هر دو باشد و حکم فقهی نیز همین است؛ یعنی در صورت توبه شهادتشان قبول می‌شود و فاسق نیز نخواهند بود؛ اما قاعده اصولی اقتضا می‌کند که «إِلَّا» به جمله آخر «وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» تعلق گرفته باشد؛ یعنی آنان فاسقند مگر اینکه توبه کنند که در این صورت فاسق نیستند و این قول ترجیح دارد (همان).

طبق قواعد پذیرفته شده در «اصول فقه»، استثنایی که بعد از دو یا چند جمله می‌آیند به جمله آخر تعلق دارد، مگر اینکه قرائنی در دست باشد که در محل بحث، چنین قرینه‌ای موجود است، زیرا هنگامی که به وسیله توبه، حکم فسق برداشته شود، دلیلی ندارد که شهادت پذیرفته نشود، چرا که عدم قبول شهادت به خاطر فسق است، کسی که توبه کرده و مجدداً ملکه عدالت را تحصیل کرده، از آن بر کنار است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۴، ص ۳۹۷). روایات نیز بر این معنی تأکید دارد؛ امام صادق در مورد توبه قاذف می‌فرماید: «هنگامی که قاذف توبه کند و جز

خیر از او دیده نشود، شهادتش پذیرفته خواهد شد»^۱.

از نظر محقق اردبیلی، توبه کافر قبول می‌شود و قذف بزرگتر از کفر نیست، توبه زناکار قبول می‌شود، پس توبه قاذف به طریق اولی قبول است؛ زیرا گناه قذف از گناه زنا کمتر است؛ اما با توبه قاذف حدّ تازیانه که حق الناس محسوب می‌شود، ساقط نمی‌شود (اردبیلی، بی تا، ۶۶۲). گفته شده شرط توبه قاذف این است که خود را در مورد آنچه گفته تکذیب کند و اگر این کار را نکرده، شهادتش پذیرفته نیست؛ این نظر مورد تأمل است؛ زیرا ممکن است قذف کننده، انسان صادقی باشد، پس چگونه خود را تکذیب کند (همان، ص ۶۶۳).

فقه‌ها شرط توبه در قذف را تکذیب قاذف بیان کرده‌اند در حالی که محقق اردبیلی این سخن را مورد تأمل دانسته و توبه را پیشیمانی از گناه قذف و ترک جمیع منهیات الهی بیان کرده است. از نظر مشهور، با توبه قاذف، شهادت او پذیرفته می‌شود و دیگر فاسق نخواهد بود، اما از نظر محقق اردبیلی، توبه فقط فاسق بودن قاذف را رفع می‌کند نه عدم شهادت او را. بنابراین با توجه به قراین و روایات، نظر مشهور ارجح است.

تطبیق با قانون

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در ماده ۲۵۴ نسبت به قانون ۱۳۷۰ نوآوری کرده است که بر اساس آن اسناد زنا یا لواط به کسی که به خاطر همان زنا یا لواط محکوم به حد گردیده است، قبل از توبه مقذوف مجازات ندارد. این موضوع با نظر مشهور فقها منافاتی ندارد و تأیید نظر محقق اردبیلی نیست؛ زیرا ماده مورد بحث، صرفاً توبه را زمانی پذیرفتنی می‌داند که فرد محکوم به حدّ زنا یا لواط شده باشد.

مفهوم ماده ۲۵۴، بیانگر آن است که چنانچه شخص محکوم به حدّ زنا یا لواط، توبه کند و سپس فردی، وی را قذف کند، حدّ قذف بر او جاری نمی‌شود، اطلاق ماده، اقتضا دارد علم یا جهل قاذف نیز تأثیری ندارد. بعید نیست منظور توبه ذکر شده در اینجا، توبه‌ای باشد که موجب سقوط حد می‌شود هر چند این احتمال نیز وجود دارد. اگر توبه در معنای عام به کار رود، راه سوء استفاده از آن باز می‌شود، مانند اینکه محکوم به حد، برای محکوم نمودن قاذف، ادعا کند که توبه کرده است، از همین روی بهتر است که اثبات توبه را لازم بدانیم (زراعت، ۱۳۹۲ ش، ج ۱، ص ۳۵۰). موارد سقوط حدّ قذف را در ماده ۲۶۱ قانون مجازات مطرح شد که در این موارد اسمی از توبه آورده نشده است و اقتضای حق الناس نیز همین است، آن گونه که در قتل عمد، قصاص با توبه قاتل، ساقط نمی‌شود.

نتیجه

۱- بر اساس نتایج حاصل، مشهور فقها قذف را نسبت دادن زنا یا لواط به شخص، تعریف کرده‌اند و محقق اردبیلی هر گونه نسبتی که موجب خدشه دار شدن یا از بین رفتن عفت و پاکدامنی و یا سلامت روانی افراد شود، از مقوله قذف دانسته است.

^۱ - قالَ ابي عبدالله(ع): «اذا تاب و لم يعلم منه الاخير جازت شهادته» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۳۸۳).

۲- از نظر محقق اردبیلی، قذف تنها با زبان محقق نمی‌شود، بلکه با هر چیز دیگری که عنوان قذف بر آن صدق کند، تحقق می‌یابد. بنابراین دیدگاه وی مصادیق نوین قذف را شامل می‌شود. ابتکار محقق فراتر از لفظ بوده و هر طریقی را که موجب ثبوت قذف شود، مجری صدور حکم قرار داده است که تبصره ماده ۲۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حاکی از آن است.

۳- مشهور فقها شرایط قاذف را بلوغ، عقل، قصد و اختیار دانسته‌اند، در حالی که محقق اردبیلی فقط به بلوغ و عقل اشاره کرده و از طرفی ایشان تکلیف را به دیگر شرایط مقذوف مذکور در نزد مشهور فقها، افزوده است؛ اما قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شرایط قاذف را بیان نکرده و در مورد شرایط مقذوف از نظر مشهور تبعیت نموده است. همچنین در فقه اسلام برای جرم قذف، دو نوع مجازات (اصلی و تبعی) مقرر شده است؛ لیکن مقنن فقط مجازات اصلی (هشتاد تازیانه) را در قانون بیان کرده است.

۴- در خصوص توبه قاذف، به دلیل حق الناس بودن، مشهور تصریح به عدم تأثیر توبه در سقوط حد قذف دارند، اما حق گذشت را برای صاحبان آن به نحو مطلق پذیرفته‌اند که محقق اردبیلی نیز بر همین نظر است. از نظر مشهور بنابر ادله کتاب و سنت با توبه قاذف مجازات تبعی (عدم شهادت و فاسق بودن) وی رفع می‌گردد، اما محقق به حکم ظاهر کتاب و اقتضای قاعده اصولی توبه را فقط رافع فاسق بودن قاذف می‌داند.

به نظر می‌رسد قانونگذار در قسمت مقررات جرم قذف، نسبت به مسائلی که هیچ گونه اختلافی از فقها نبوده، اقدام به انتقال آن مطالب در قالب مواد قانونی نموده، لیکن در رابطه با برخی از مسائلی که نسبت به آنها نظر واحدی در بین فقها دیده نمی‌شود، تعیین تکلیف نکرده است.

پیشنهادها

۱- مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نسبت به شرایط قاذف در جرم قذف سکوت کرده است. مناسب است در ذیل ماده ۲۵۱، تبصره‌ای با این عبارت بیان شود: «برای تحقق قذف موجب حد لازم است، قاذف از شرایط بلوغ، عقل، قصد و اختیار برخوردار باشد».

۲- پیشنهاد می‌شود با توجه به تعیین مجازات تبعی تفسیق قاذف و تشهیر وی به منظور عدم پذیرش و استماع شهادت او و نیز حفظ و صیانت جامعه اسلامی و توجه به اعتبار بینه شرعی و اهمیت آن در حقوق اسلامی، تعیین مجازات تبعی برای قاذف بر اساس آیه ۴ سوره مبارکه نور، به صورت تبصره‌ای در قانون مجازات اسلامی ذیل ماده ۲۵۰ بیان شود.

۳- اختلاف نظر در فقه موجب ابهام احکام و به تبع آن خلاء قوانین خاص و موجب تشتت آرای صادره از محاکم کیفری به موجب اصل ۱۶۷ قانون اساسی است. لذا رفع خلاءهای قانونی زمینه ساز احقاق حقوق افراد خواهد شد.

منابع

* قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم. لسان العرب. بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ۹ و ۱۰.
۲. ابن زهره، حمزه بن علی حسینی. غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع. چاپ اول، قم: مؤسسه امام صادق(ع)، ۱۴۱۷ق.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد. زبدۀ البیان فی احکام القرآن. تهران: المکتبه الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه، [بی تا].
۴. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق، ج ۳.
۵. اردبیلی، عبدالکریم. فقه الحدود و التعزیرات. قم: مؤسسه النشر لجامعۀ المفید، ۱۴۲۷ق، ج ۲.
۶. بهجت، محمد تقی، جامع المسائل، پنج جلدی، قم: دفتر معظم له، ۱۴۲۶ق، ج ۵.
۷. تبریزی، جواد. أسس الحدود و التعزیرات. قم: دفتر مؤلف، ۱۴۱۷ق.
۸. حائری طباطبایی، علی بن محمد، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل بیت(ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ۱۸، ۲۷ و ۲۸.
۱۰. خمینی، سید روح الله موسوی. تحریر الوسیلة. چاپ هشتم. قم: جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ، ۱۴۲۰ق، ج ۲ و ۳.
۱۱. خویی، ابوالقاسم موسوی. مبانی تکملة المنهاج. چاپ اول قم: نشر مدینة العلم، ۱۴۱۰ق، ج ۲ و ۱.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ قرآن، لبنان: دارالعلم، ۱۴۱۲ق، ج ۱.
۱۳. راوندی، قطب الدین، سعید بن عبدالله. فقه القرآن. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق، ج ۲.
۱۴. زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چاپ چهارم، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۹۲ش، ج ۱.
۱۵. سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الاحکام. قم: دارالمنار، ۱۴۱۳ق، ج ۷.

۱۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. **کنزالعرفان فی فقه القرآن**. چاپ اول، قم: انتشارات مرتضوی، ۱۴۲۵ق، ج ۲.
۱۷. صانعی، پرویز، **حقوق جزای عمومی**، چاپ ششم، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۴، ج ۲.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. **الخلافا فی الفقه**. قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق، ج ۶.
۱۹. _____ . **النهایه فی مجرد فقه و الفتاوی**. چاپ اول، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۲۰. _____ . **تهذیب الأحکام**، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب العلمیه، ۱۳۶۵ق، ج ۱۰.
۲۱. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. **اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه**، چاپ اول، بیروت: دارالتراث، ۱۴۱۰ق.
۲۲. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)**. (ده جلدی). چاپ اول. قم: کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق، ج ۹.
۲۳. _____ . **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**. چاپ اول. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف. **مختلف الشیعه**. چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۷۶ق، ج ۳.
۲۵. _____ . **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام**، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق، ج ۳ و ۹.
۲۶. فاضل هندی، محمد بن حسن. **کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد. **کتاب العین**. چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق، ج ۵.
۲۸. فیض، علیرضا، **مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام**، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۹. فیض کاشانی، محمد حسن. **مفاتیح الشرایع**. چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیةالله مرعشی، (بی تا)، ج ۲.
۳۰. گرجی، ابوالقاسم. **آیات الاحکام**. چاپ ششم. تهران: میزان، ۱۳۹۳ش.

۳۱. گلپایگانی، سید محمدرضا. **الدر المنضود فی احکام الحدود**. چاپ اول، قم: دار القرآن، ۱۴۱۷ق، ج ۲.
۳۲. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن. **المختصر النافع**. قم: مؤسسه المطبوعات الدینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱.
۳۳. **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق، ج ۴.
۳۴. محقق داماد، سید مصطفی. **قواعد فقه**. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ق، ج ۴.
۳۵. محمدی گیلانی، محمد. **حقوق کیفری اسلام**. تهران: نشر سایه، ۱۳۷۹ ش
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر. **تفسیر نمونه**. چاپ سی و هشتم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۴.
۳۷. نجفی، صاحب جواهر، محمدحسن. **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**. چاپ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱ و ۴۲.
۳۸. واسطی زبیدی، محب الدین، **تاج العروس من جواهر القاموس**، محقق و مصحح: شیرازی، علی، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲.
۳۹. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.
۴۰. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.